

## رابطه تورم و رشد اقتصادی

گروه‌های اجتماعی را زیاد می‌کند. بیشتر گروه‌های اجتماعی از دولت می‌خواهند که سیاست‌های کنترل توزیع درآمد و کالا و جلوگیری از افزایش قیمت‌ها را در پیش گیرد. اغلب مردم چنین می‌اندیشند که تعقیب سیاست مذکور از عهده حل مشکل برمی‌آید. این انتظار بخودی خود قابل انکار نیست ولی آنچه سیاست‌های مذکور را ناموفق می‌گرداند از یکسو عدم همکاری آن گروه‌های اجتماعی است که از تورم منتفع می‌شوند (ضمن اینکه سهم مهمی از سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی را بخود اختصاص می‌دهند) و از سوی دیگر عدم ارزیابی صحیح از هزینه‌هایی است که اجرای سیاست‌های کتتری را با خود به‌مراه دارد.

نرخ تورم در اقتصاد کشور از حدود ۲۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۲۸ درصد در

یکی از معضلات اقتصادی کشور، بویژه پس از شروع جنگ تحمیلی، تورم است. تورم یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی برای ارزیابی از موفقیت و عدم موفقیت دولت‌ها نیز بشمار می‌رود. تورم گرچه پدیده‌ای اقتصادی است ولی شاید در مقایسه با سایر پدیده‌های اقتصادی از جنبه‌های اجتماعی بیشتری برخوردار باشد. تورم و بیکاری بی‌شک دو مقوله‌ای هستند که موفقیت اقتصادی - اجتماعی رژیم‌ها را محک می‌زنند<sup>۱</sup>.

زمانی که تورم در فواصل زمانی متناوبی از درآمد واقعی مزد و حقوق‌بگیران جامعه می‌کاهد و در همان حال بر ثروت قبلی از سرمایه‌داران شاغل در توزیع کالاها و خدمات مصرفی و تولیدی می‌افزاید، نارضایتی اجتماعی و شکاف درآمدی

۱- برخی از اقتصاددانان مجموع درصد تورم و بیکاری را بنام شاخص بدبختی (Misery Index) تلقی می‌کنند.

فرصت طرح آنها در اینجا نیست ولی شاید برای دست اندرکاران اقتصاد، جواب به یک سؤال و یا حداقل روشنگری در زمینه پاسخ به آن بسیار اساسی باشد و آن این است که در شرایطی که مقدار واقعی تولید ناخالص داخلی کشور از سال ۱۳۶۳ به بعد مرتب کاهش یافته است (از اهداف اصلی دولت در برنامه جدید توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نیل به رشد اقتصادی است) آیا سیاست ضد تورمی مآلاً مانعی در راه حصول اهداف رشد اقتصادی دولت بوجود نخواهد آورد و از زاویه ای دیگر اینکه آیا نمی توان از نرخ تورم رو با افزایش، رشد اقتصادی بیشتری انتظار داشت؟ و یا شاید که سیاست ضد تورمی و نیل با اهداف رشد اقتصادی سیاستهای سازگار بشمارمی روند که خود مطلوبترین نتیجه است یعنی بتوان در طی برنامه، اهداف توسعه اقتصادی و کاهش شکاف درآمدی در جامعه را هماهنگ با یکدیگر به پیش برد.

هدف غایی از مقاله ای که در پیش رو است باز شکافی تورم و ساختار آن در رابطه با رشد اقتصادی در کشور است ولی ترجیح دادیم قبل از اینکه تحلیلی بر سیر متغیرهای گوناگون اقتصاد کشور در سالهای مورد مطالعه نظیر: تورم، سرمایه گذاری خصوصی، سرمایه گذاری دولتی، انواع هزینه های دولتی، سهم پس انداز در درآمد ملی و بررسی سیر آنها

سال ۶۶ افزایش یافت<sup>۱</sup> و در سال ۱۳۶۷ و نیمه اول سال ۱۳۶۸ نیز نرخ ملایمتری برای آن پیش بینی نمی شود زیرا روند سیاستگذاریهای اقتصادی و بازرگانی دولت در جهت حمایت از تولید داخلی و صادرات غیرنفتی، لاقبل در میان مدت با افزایش هزینه تولید و جاذبه تقاضای بازار صادراتی از یکسو و ازدیاد هزینه تأمین کالاهای وارداتی از سوی دیگر روبرومی باشد. ثانیه اول سال ۱۳۶۸ هر چند با افت و خیز، لکن جهت کلی حرکت قیمتها بیش از پیش با سیر قیمت پولهای خارجی در بازار غیررسمی ارز هماهنگی داشت. یکی از اهداف مهم اقتصادی دولت جدید کاهش فشار تورمی بر مردم است. ولی آیا کاهش نرخ تورم منظور است یا کاهش سطح قیمتها و جلوگیری از استمرار تورم؟ آیا موفقیت در تعقیب این سیاست با اهداف رشد اقتصادی لطمه وارد نمی سازد؟ آیا دولت که خود از مصرف کنندگان ارزی باشد از نرخ افزایش یافته ترجیحی رقابتی در بلندمدت زیان نخواهد دید و کسر بودجه آن - علی رغم کاهش موقت - افزایش نخواهد یافت؟ پس آنگاه کسر بودجه چگونه تأمین خواهد شد؟ آیا آنگاه تورمی خفته با روندی شدیدتر انتظار مصرف کنندگان شیفته را به تعجب و انخواهد داشت؟ سؤالاتی از این قبیل در تحلیل سیاستگذاریهای جدید بسیار است که

۱- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۶۶ (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷)، ص ۴۱۵.

در رابطه با سیر رشد اقتصادی عرضه کنیم، برای روشن ساختن مبانی نظری تحلیل مزبور، بحثهایی را که در رابطه با تورم و رشد اقتصادی و رابطه مثبت یا منفی آنها وجود دارد، باجمال و تا حد ممکن ساده، بخوانندگان عرضه نمائیم. شاید بدین طریق برای تحلیل ویژگیهای رابطه تورم و رشد اقتصادی در کشورمان شرایط ذهنی مناسبتری فراهم کرده باشیم ان شاء الله....

### — مقدمه و طرح مسأله:

علمای اقتصاد کلاسیک تورم خفیف را از عوارض رشد اقتصادی می شمردند و تورم های شدید را از فشار تقاضا در شرایط اشتغال کامل عوامل تولید و عدم امکان افزایش عرضه کالا در شرایط ثابت می دانستند. سپس بحث امکان بده - بستان Trade-off میان پدیده های تورم و بیکاری پیش آمد و نظریه پردازان مدافع آن<sup>۱</sup> استدلال کردند که براساس شواهد آماری امکان بده-بستان و تعویض تورم با بیکاری وجود دارد و در کوتاه مدت می توان در ازای تحمل درصد بیشتری از تورم، درصد کمتری از بیکاری را در اقتصاد خود مشاهده کرد، که

مآلاً به معنای نزدیکتر شدن به اشتغال کامل، استفاده بیشتر از ظرفیتهای تولید جامعه و نهایتاً افزایش محصول ناخالص ملی و رشد اقتصادی است.<sup>۲</sup> بده-بستان تورم و بیکاری که در ابتدا صرفاً مبتنی بر بررسیهای آماری بود بتدریج منطبق اقتصاد نظری یافت و چنین گفته شد که افزایش تورم از یکسو موجب امیدواری سرمایه گذاران نسبت به آتیه قیمت فروش محصولات تولیدی شده و موجب افزایش سرمایه گذاری می شود و از سوی دیگر باعث ایجاد پس انداز اجباری گردیده بطور ساده تری منابع مالی لازم جهت افزایش در سرمایه گذاری را تدارک می کند. این تحلیل و نتیجه گیری برای کشورهای جهان سوم که اغلب به لحاظ منابع مالی لازم جهت سرمایه گذاری در مضیقه قرار دارند بسیار مهم و حیاتی است. زیرا بر این اساس در کشورهای رو بر رشد، دولت که اغلب از قدرتی مافوق گروههای اجتماعی برخوردار است می تواند با سیاستگذارهای مناسب مالی و پولی، رشد اقتصادی جامعه را تسریع بخشد. دولت می تواند تا حد معینی فشار بر یک گروه اجتماعی را برفع گروهی دیگر افزایش دهد، مشروط بر آنکه، مطمئن باشد اقدام او به تسریع رشد اقتصادی و افزایش

۱- فیلپس (Phillips) و لیپسی (Lipsey)

۲- به اعتقاد فریدمن (Friedman) در بلندمدت نظریه محدودیت در امکان کاهش بیکاری تا حد نرخ طبیعی بیکاری (Natural Rate of Unemployment) در اقتصاد رابطه بده-بستان یکسره شده سیاستهای منجر به افزایش تورم قادر به کاهش بیکاری از حد مزبور نخواهند بود.

رفاه عمومی منجر می‌شود. لکن تورم دارای آثار آشکارا منفی نظیر کاهش درآمد واقعی سپرده‌گذاران و مآلاً کاهش پس‌اندازهای شخصی در گروه‌های کم درآمد و تبدیل مصارف آنتی به مصارف حال و تشدید مازار تقاضا برای کالاها نیز هست که صورت مسأله را از سادگی قبلی خود خارج ساخته و نیاز به روشنگری بیشتری را در این زمینه مطرح می‌کند. در میان علمای اقتصاد توسعه، پدیده تورم دارای موافق و مخالف هر دو است. گرچه مخالفین آن کهنسال‌تر و خیل انبوه‌تری را تشکیل می‌دهند اما موافقین آن نیز با افزایش طرفداران خود در کشورهای جهان سوم برای تداوم نظریات خویش و مقاومت در برابر مخالفین قدرت بیشتری یافته، و تا حدودی قادر به کسب بودجه تحقیقاتی برای تجربه عملی و فراهم کردن شواهد تجربی لازم نیز گشته‌اند.

**رشد اقتصادی**، رشد اقتصادی به افزایش مستمر در محصول ناخالص ملی، درآمد ملی و نظایر آن اطلاق می‌شود<sup>۱</sup>. افزایش در محصول ناخالص ملی معمولاً با سرمایه‌گذاری جدید ملازمه دارد. تأمین منابع مالی سرمایه‌گذاری از مهمترین مسایل

کشورهای رو به رشد (Developing Countries) برای تأمین اهداف رشد اقتصادی است. این مسأله برای هر دو بخش خصوصی و دولتی در این قبیل کشورها مطرح بوده و بحثها و مشکلات پیچیده‌ای را در مسیر توسعه اقتصادی بوجود می‌آورد. یکی از راههایی که از سوی گروهی از اقتصاددانان و کارشناسان جهت تأمین مالی منابع لازم عنوان می‌شود استفاده از تورم و بعبارتی مالیات تورم (Inflation Tax) می‌باشد که در درجه اول برای دولتها و سپس بطور غیرمستقیم برای بخش خصوصی این کشورها منابع لازم را فراهم می‌آورد.

بنابراین صورت اصلی مسأله بدین شکل درمی‌آید که چگونه و تا چه حد می‌توان از پدیده‌ای بنام تورم که دارای تبعات منفی شناخته شده است بطریقی «مثبت» بهره‌برداری کرد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ اگر ممکن است شرایط آن چیست؟ و آیا دولتهای جهان سوم قبل از توسل به کسر بودجه و اقدام به انتشار اضافی پول پر قدرت<sup>۲</sup> نسبت به آن اندیشه کرده‌اند؟ و یا بالعکس آنان در اثر فشارهای اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی و برای تأمین

(1): Graham Bannock, R.F. Baxter & Ray Reas *The Penguin Dictionary of Economics*, Third. Edition (1985) p.137.

و نیز فریدون تفضلی، اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاستهای اقتصادی (تهران: نشر نی، ۱۳۶۶)، ص

(2): High Powered Money

هزینه‌های دولتی دست به انتشار پول  
پر قدرت می‌زنند؟ بدون اینکه نسبت به نتایج  
تورم‌زای آن بر گروه‌های اجتماعی و نتایج  
آن بر رشد و توسعه اقتصادی کشور اندیشه  
کرده باشند.

بدیهی است راه‌های دیگری برای تأمین  
مالی سرمایه‌گذاری اجتماعی، اقتصادی و  
فرهنگی دولت نیز وجود دارد که عبارت از:  
قرضه ملی، استقراض خارجی، افزایش  
درآمد از منابع سنتی، فروش طلا و نظایر آن  
می‌باشد؛ بعلاوه دولت می‌تواند جهت برخی  
از سرمایه‌گذاریهای تولیدی مورد نظر خود و یا  
سرمایه‌گذاریهای دیگر پذیرای  
سرمایه‌گذاریهای خارجی نیز باشد.

در کشورهای روبرشد دولتها بدلائل  
متعددی متمایل و یا مجبور می‌شوند که منابع  
مالی مورد نیاز خود را با استفاده از استقراض  
از بانک مرکزی و یا بانک ناشر اسکناس  
بدست آورند. این امر دلایل متعددی دارد که  
گرچه ممکن است خوانندگان با آنها  
آشنائی داشته باشند لکن یادآوری مجدد آنها  
خالی از فایده نمی‌باشد.

مهمترین مسأله رودر روی کشورهای  
روبرشد محدودیت منابع مختلف مالی است  
که در بالا برشمرده شد. توسل به قرضه ملی  
گرچه برای دولتهای مردمی این قبیل

کشورها راه مناسب و مردم‌پسند و بالقوه  
موفقیت‌آمیزی است اما از آنجا که در  
بسیاری از آنها استطاعت مالی مردم ضعیف  
و شکاف درآمد و فواصل اجتماعی در جامعه  
زیاد است نهایتاً فروش قرضه ملی رقم مهمی  
را فراهم نمی‌آورد.

مجاری دریافت مالیات نیز در اغلب  
کشورهای روبرشد غیرکافی و کشتش ناپذیر  
است. بدان معنا که همراه با نرخ رشد  
سرمایه‌گذاریهای اجتماعی که در برنامه‌های  
دولت قرار می‌گیرد قابل توسعه نمی‌باشند.  
بعلاوه مخارج جمع‌آوری مالیات اضافی  
معمولاً بقدری زیاد است که باید در  
اقتصادی بودن آن تأمل لازم بعمل آید. سایر  
منابع برشمرده نیز بدلائل مشابهی اغلب  
اوقات غیرقابل استفاده بوده و یا در صورت  
استفاده از کارایی لازم برای تأمین بهینه  
سرمایه‌گذاریها برخوردار نمی‌باشند.

بعلاوه بحث تورم و رشد اقتصادی بهمین  
جا خاتمه نمی‌یابد زیرا صرفنظر از تأمین  
منابع مالی لازم، رشد اقتصادی برای اغلب  
کشورهای در حال توسعه، با نرخ معینی از  
تورم همراه می‌باشد تا جائیکه بنظر گروهی  
از اقتصاددانان رابطه‌ای مثبت میان نرخ  
معینی از تورم و رشد اقتصادی اجتناب‌ناپذیر  
است<sup>۱</sup>، اعم از اجتناب‌پذیر بودن و یا نبودن

۱- منظور ساختارگرایان (Structuralist) است. آنان چنین استدلال می‌کنند که نظر به رشد سریعتر  
جمعیت و صنعت نسبت به امکانات کشاورزی و عرضه اینگونه محصولات در کشورهای جهان سوم،  
افزایش قیمت نسبی محصولات کشاورزی، معمولاً پدیده‌ای طبیعی در این کشور است که در شرایط

پدیده تورم در جریان رشد اقتصادی اغلب علمای اقتصاد در این عقیده متفق القولند که تورم پیوسته در حال افزایش برای رشد اقتصادی بد است و کمتر از آن دفاع می شود. آنچه برای علمای اقتصاد و کارشناسان اقتصادی جالب است رابطه تورم و رشد اقتصادی است که تحت عنوان مالیات تورم مورد بحث قرار می گیرد. برای روشن شدن بیشتر موضوع لازم است از نیاز به سرمایه گذاریهای جدید برای تأمین رشد اقتصادی بحث کرد. سرمایه گذاری جدید یا توسط دولت انجام می شود یا توسط بخش خصوصی و یا توسط هر دو آنها با ترکیبی معین<sup>۱</sup>.

واقعیت غیر قابل تردید در کشورهای رو بر رشد - که وضعیت آنها را از رشد اقتصادی کلاسیک متفاوت می سازد - اهمیت نقش دولت در اقتصاد نسبت به بخش خصوصی می باشد. در این قبیل کشورها بخش مهمی از سرمایه گذاریها که دارای بالاترین بازده نهائی اجتماعی است و سرمایه گذاریهایی که توجه به اثرات خارجی اقتصادی آنها (Externalities) از اهمیت ویژه ای برخوردار است تنها

می تواند توسط دولت - آنها هم در شرایطی که به اندازه بهینه (Optimum) آن نزدیک باشد - انجام پذیرد. اما محدودیت منابع مالی اجازه نمی دهد دولتها به این حد و اندازه (اندازه بهینه) نایل گردند در چنین مواقعی است که برای دولت، استفاده از مالیات تورم توصیه می شود، تا بتواند با خلق بالنسبه سریع پایه پولی (نشر اسکناس توسط مقامات پولی) - حتی وقتی که افزایش معینی در نرخ تورم از این اقدام قابل پیش بینی است - منابع واقعی اضافی ایجاد کرده و برنامه های توسعه و سرمایه گذاریهای لازم خود را بمرحله اجرا در آورده و با تمام برساند. اینجا دیگر رابطه تورم و رشد اقتصادی یک نتیجه ناخواسته نیست بلکه افزایش در نرخ تورم، نتیجه یک سیاست اقتصادی است و تورم ابزار اجرای این سیاست بشمار می رود.

برای مثال فرض کنید دولت از کسر بودجه صفر و یا سطح معینی از کسر بودجه - که غیر تورمی تلقی می شود - حرکتی را آغاز نماید. این حرکت می تواند ناشی از افزایش هزینه های واقعی دولت باشد.

۱ - در اقتصاد کشور ما، سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در رفتارهای اقتصادی قابل بررسی می باشند و محدود کردن بحث به بخش خصوصی و دولتی در این نوشتار صرفاً برای ساده کردن تحلیل بوده است. صعوبت و چسبندگی قیمت های (Price Rigidities) افزایش قیمت محصولات صنعتی و سپس کلیه قیمت ها را بدنبال خواهد داشت مگر آنکه در این فاصله تغییری ساختاری در جامعه بوجود آید که جریان مزبور را دچار اشکال سازد.



## دلایل افزایش هزینه‌های دولتی:

فرهنگی و توسعه بیشتر تسهیلات زیربنائی بطور روزافزونی افزایش می‌یابد. لازم به توضیح است که در اینجا نمی‌توان این هزینه‌ها را بطور کلی به دو بخش خوب و بد تقسیم نمود. گرچه بطور موردی و با توجه به اهداف هر برنامه توسعه اقتصادی می‌توان اولویت انواع هزینه‌ها را تعیین کرده آنها را ارزش‌گذاری نمود اما بخودی خود نمیتوان بطور مثال هزینه‌های جاری را بد و هزینه‌های عمرانی را خوب تلقی نمود. گرچه این مطلب تا حدی که هزینه‌های اجتماعی مربوط به افزایش حقوق و مزایای

نظر به اینکه در کشورهای روبرشد، تأمین شاخصهای بهداشت، آموزش، درمان، تسهیلات زیربنائی اقتصاد و تجارت و سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و دیربازده، اغلب از وظایف دولت بشمار می‌رود و بخش خصوصی تمایلی به اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها از خود نشان نمی‌دهد، مشاهده می‌شود که این نوع هزینه‌ها بصورت تولیدی و غیرتولیدی، لازم و روبرافزایش است. همراه با توسعه اقتصادی و رشد سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی احساس نیاز به تأمین بیشتر شاخصهای اجتماعی -

کارکنان قبلی باشد صحیح است ولی بسیاری اوقات افزایش هزینه‌های جاری در کشورهای روبرشد ناشی از توسعه خدمات و بهداشت و درمان در شهر و روستا است که گرچه ظاهراً تولیدی نیست ولی در واقع امر یک نوع سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه انسانی (Human Capital) بشمار می‌رود. برای مثال در کشور خودمان - اعم از دولت و بخش خصوصی به تناوب - شاهد آن بوده‌ایم که بخش مهمی از سرمایه‌گذاریها صرف ساختمانهای مجلل می‌شود که منحصر و محدود به بخش اداری واحدهای تولیدی نبوده و حتی ساختمان خود کارخانه (Plant) را هم شامل می‌شود بطوریکه گویا ظاهر و نمای ساختمانها مهمتر از فعالیت اصلی مورد سرمایه‌گذاری بوده و برای سرمایه‌گذار ایجاد تشخص (پرستیژ) می‌نماید. آیا افزایش هزینه‌های مربوط به آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، محیط زیست و نظایر آن در مقایسه با هزینه‌های باصطلاح «تولیدی» مذکور تولیدی‌تر نمی‌باشند؟ از بحث اصلی دور نشویم انتظارات روبرشد مردم کشورهای در حال توسعه از دولتهایشان در تأمین هر چه بیشتر شاخصهای رفاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از عوامل اصلی افزایش نرخ رشد هزینه‌های واقعی دولت است.

- یکی دیگر از علل افزایش هزینه‌های دولتی کشورهای جهان سوم (در صورت تثبیت هزینه‌های جاری) افزایش هزینه‌های -

پرداختی در مراحل توزیع و فروش کالاهاست. برای مثال همراه با افزایش جمعیت - که گاه انفجارآمیز نیز می‌باشد - مخارج سوبسید کالاهای اساسی مورد مصرف عامه افزایشی است و یا در شرایط رشد معین اقتصاد و تجارت حفظ سطح معین صادرات کالا نیازمند حمایت و سوبسید صادراتی است که بدون تأمین آن نیل به اهداف رشد و توسعه اقتصادی مطمئن نمی‌باشد.

- در شرایط حفظ سطح هزینه دولت به قیمت‌های ثابت (بدان معنا که هزینه‌های پونلی دولت فقط باندازه تورم جاری در اقتصاد افزایش یابد) نیز یک عامل غیرمنتظره تورمی (نظیر یک ضربه خارجی) می‌تواند هزینه را افزایش دهد. مانند ایجاد جنگ در منطقه که باعث ناامنی راههای دریائی و هوائی گردیده و موجبات کاهش و گرانی واردات کالا را در کشور فراهم می‌آورد و یا درگیری کشور در جنگ که خودبخود باعث افزایش نرخ تورم و رشد هزینه‌های دولت می‌شود.

### مکانیسم و شرایط استفاده از مالیات تورم برای دولت:

در این مدل ابتدا فرض می‌شود که با اقتصادی بسته و کاملاً خودمصرف مواجه هستیم که یا با سایر اقتصادها مبادله تجاری ندارد و یا سهم بازرگانی خارجی در اقتصاد



که در آن  $K, H, P, \tau$ ، به ترتیب سرمایه واقعی، پول پر قدرت، سطح قیمت‌ها و زمان می‌باشند. افزایش سرمایه گذاری دولتی موجب می‌شود که تولید و یا محصول ناخالص ملی (GNP) — که در اینجا با  $y$  نمایش داده می‌شود — به نسبت ضریب تولید به سرمایه<sup>۲</sup> افزایش یابد یعنی  $y = kK$ ، در این صورت افزایشی که در محصول ناخالص ملی ایجاد می‌شود برابر است با.

$$\frac{dy}{dt} = k \frac{dK}{dt} = \frac{k}{p} \frac{dH}{dt}$$

چنانچه بخواهیم افزایش مذکور را بطور رایج بصورت نرخ رشد بیان نمائیم بدان معناست که افزایش محصول ناخالص ملی در واحد زمان (مثلاً یکسال) را با کل این محصول در زمان مبدأ مورد سنجش قرار دهیم. یعنی  $\hat{y} = \frac{dy}{dt} \cdot \frac{1}{y}$  که در آن  $\hat{y}$  نرخ رشد محصول ناخالص ملی است. چنانچه در معادله جدید از رابطه قبلی استفاده و آنرا جایگزین نمائیم<sup>۳</sup> مشاهده می‌شود که اگر ضریب تولید به سرمایه  $k$  و سرعت پول را ثابت فرض کنیم در آن صورت نرخ رشد محصول ناخالص ملی بطور مستقیم تابع نرخ رشد پول پر قدرت خواهد شد<sup>۴</sup>. در حالت

آن ناچیز است. در چنین شرایطی تأمین کسر بودجه دولتی معمولاً از طریق استقراض از سیستم بانکی — که به نشر اسکناس از سوی بانک مرکزی می‌انجامد — صورت می‌گیرد. افزایش هزینه‌های دولتی بجهت خرید کالاها و خدمات اضافی ایجاد می‌شود که سطح تقاضا برای کالاها و خدمات مصرفی و تولیدی — هر دو — را افزایش می‌دهد. افزایش سطح تقاضا صرفنظر از ترکیب افزایش — نسبت افزایش کالاها تولیدی و مصرفی مورد نظر است — مآلاً قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. افزایش سطح قیمت‌ها ارزش واقعی هزینه‌های دولتی را کاهش می‌دهد. بنابراین برآیند تغییر در هزینه‌های واقعی دولت منوط به آگاهی از نرخ تورم اضافی در قبال نرخ رشد هزینه‌های پولی است. حال چنانچه بحث را به هزینه‌های سرمایه گذاری دولتی محدود کنیم — و یا بر آن باشیم که هزینه‌های دولتی بطور عمده جنبه سرمایه گذاریهای اجتماعی دارند صرفنظر از اینکه بطور مستقیم تولیدی باشند یا نباشند — تغییر در هزینه واقعی سرمایه گذاری برابر خواهد بود با

$$\frac{dK}{dt} = \frac{1}{P} \cdot \frac{dH}{dt}$$

۱ — از این پس برای اختصار فقط از کالا نام برده خواهد شد.

۲ —  $\frac{Q}{K} = k = \frac{y}{K}$  حاکی از متوسط مقدار تولید در قبال هر واحد سرمایه می‌باشد.

معادلات خود وارد سازد.

### انتخاب نرخ تورم مناسب:

نیل به درجات توسعه و رشد اقتصادی در شرایط تعجیل دولتها در کشورهای روبرشد مسؤلیتهای سنگینی را بدوش آنها می‌گذارد. احساس انجام وظیفه و آرمان توسعه سریعتر کشور گاه دولتها را وامی دارد متقبل برنامه‌های وسیع سرمایه‌گذاری گردند بدون آنکه اثرات اقدامات خود را بطور قابل قبولی پیش‌بینی و لحاظ کرده باشند. بعنوان مثال همین نظر که می‌توان از مالیات تورم و یا مالیه تورمی جهت تأمین مالی سرمایه‌گذاریهای رشد اقتصادی استفاده کرد در شرایط فوق بصورت سرابی فریبنده درآمده که دولتها را گریبانگیر نرخ تورمهای سه‌رقمی و نتایج اقتصادی وخیمی می‌نماید

تعادل اقتصادی نرخ رشد پول مساوی با حاصلجمع نرخ رشد محصول ناخالص ملی و نرخ تورم است ( $\hat{M} = \hat{P} + \hat{y}$ ) و با فرض اینکه نرخ رشد پول در جامعه همان نرخ رشد پول بر قدرت — که با نشر اسکناس توسط بانک مرکزی ایجاد شده است — تلقی گردد نرخ رشد محصول ناخالص ملی تابعی از نرخ تورم خواهد شد. اما اگر بتوان ضریب تولید به سرمایه را بالنسبه ثابت فرض کرد سرعت درآمدی پول چنین نیست و همه می‌دانند که در هنگام تورم سرعت پول نیز افزایش می‌یابد زیرا در حالیکه بر اثر تورم ارزش پول بطور روزافزون کاهش می‌یابد هر کسی سعی می‌کند پول خود را هر چه سریعتر به کالا تبدیل کند و از نگهداری آن اجتناب نماید. بنابراین واقع بینانه‌تر آن است که دولت در سیاست استفاده از مالیه تورمی سرعت پول را بصورت تابعی از نرخ تورم در

۳- در آنصورت نرخ رشد محصول ناخالص ملی بصورت زیر درمی‌آید. ▷

$$\hat{y} = \frac{k(dH/dt)}{p.y}$$

و از آنجا که  $\hat{H} = \frac{dH}{dt} \cdot \frac{1}{H}$  است پس می‌توان نوشت

$$\hat{y} = \frac{K(\hat{H}.H)}{p.y}$$

۴- چنانچه نرخ رشد پول بر قدرت ( $\hat{H}$ ) را معادل نرخ رشد پول ( $\hat{M}$ ) فرض کنیم سرعت درآمدی پول ( $V$ ) که برابر است با  $\frac{p.y}{M}$  بصورت  $\frac{p.y}{H}$  در می‌آید که در آنصورت رابطه نرخ رشد محصول ناخالص ملی را می‌توان چنین نوشت.

$$\hat{y} = k \hat{H} \cdot \left(\frac{1}{V}\right)$$

برای اطلاع بیشتر ر. ک. به،

(1): Omotunde E.G. Johnson, «On Growth and Inflation in Developing Countries»

IMF Staff Papers, Vol 31 (1984), p642.

که برای اغلب آنها غوطه ور شدن در بحرانهای عمیق مالی و قرضه خارجی از نتایج حتمی آن است بنابراین این سؤال که چه نرخ تورمی برای نیل به اهداف سیاست مالی و رشد اقتصادی مناسب است مهمترین سؤال در سیاست مذکور می باشد.

یکی از عواملی که در تعیین نرخ مناسب تورم مؤثر می باشد اثر تورم بر درآمدهای مالیاتی دولت است. اگر چه دولت می تواند نرخ مالیات را بدلتخواه تغییر دهد لکن صرفنظر از این اقدام، تورم ارزش واقعی دریافتی های معمول مالیاتی را کاهش می دهد. بدان معنا که با گران شدن مصالح ساختمان، مزد بنا و کارگر و نظایر آن مخارج بنای ساختمان جدید یک مدرسه گاه بیش از چندین درصد افزایش می یابد در حالیکه مالیات تأمین کننده آن افزایشی نیافته است یا کمتر افزایش یافته است. در اینجا باید دید سهم مالیات تورم از محصول ناخالص داخلی نسبت به سهم مالیات از محصول ناخالص داخلی در چه وضعیتی قرار دارد. آشکار است نرخ تورمی از تورم مناسبتر است که مجموع درآمدهای دولت را حداکثر نماید اما در اینجا منظور درآمد واقعی است و نه درآمد پولی و بنابراین شناخت و اندازه گیری عواملی که بر تعیین این نرخ دخالت دارند بسیار مهم می باشد. از آنجا که در شرایط تورمی با گذشت زمان درآمدهای واقعی هر چه سریعتر کاهش می یابند لذا دولتها باید بدانند که تأخیر در وصول مالیات نسبت به

زمان تعیین آن چقدر است بطوریکه هر چه این فاصله بیشتر باشد ارزش واقعی درآمد مالیاتی و سهم آن کاهش می یابد. عامل مهم دیگر طبعاً کاهش ساختاری مالیات است که تنها به ساختار دولت در کشورهای جهان سوم محدود نشده ساختار نظام اقتصادی و ایدئولوژیک آنرا نیز در برمی گیرد. بدیهی است تا جائیکه دولت بتواند سریعتر، درآمدهای مالیاتی را افزایش داده و آنرا وصول نماید از اهمیت تورم کاسته می گردد بطوریکه در صورت امکان انجام تمامی سرمایه گذاریهای اجتماعی لازم از محل درآمدهای معمول مالیاتی، دیگر نیازی به مالیات تورم نخواهد بود و ایجاد تورم بعنوان یک سیاست در برنامه دولت قرار نخواهد گرفت. لکن معمولاً چنین نیست و در کشورهای جهان سوم بدلائیل متعدد این ساختار از انعطاف لازم برخوردار نمی باشد. نه تنها فرهنگ پرداخت دواطلبانه مالیات ضعیف است بلکه نهادهای گوناگون قدرت و گروههای اجتماعی از تمرکز فعالیتهای جذب مالیات - که لازمه دولتهای مقتدر است - جلوگیری می کنند و مالیاتهایی را که باید از مجرای واحدی جمع آوری و هزینه گردند وارد مجراهای گوناگون ساخته در نهایت امکان فرار از مالیات را افزایش می دهند.

تغییرات دلخواه و ارادی نیز گرچه راهی برای مالیات بندی جدید و افزایش نرخهای مالیاتی است اما همیشه

اینطور نیست و خالص این تغییرات همواره مثبت نمی باشد بطوریکه بسیاری از اوقات دولت، تحت تأثیر فشار گروههای اجتماعی و یا مسایل اقتصادی مجبور به کاهش و تعدیل نرخ مالیات بردرآمد گروههای خاص می شود. بطور مثال برای ترغیب صادرات و توسعه آن وادار می شود که مالیات بر درآمد صادرکنندگان کالا را تعدیل کرده و حتی آنها را مشمول بخشودگی نماید و یا اینکه بدلائل تعقیب سیاست درآمدی تثبیت مزد و حقوق در شرایط تورمی مجبور می شود که پایه درآمد مشمول بخشودگی از مالیات را افزایش دهد و مثلاً آنرا از ماهیانه چهل هزار ریال به پنجاه هزار ریال افزایش دهد که طبعاً بخشی از درآمد مالیاتی دولت را کاهش می دهد. بعلاوه گاه هزینه جمع آوری مالیاتهای جدید بحدی است که باعث کاهش خالص درآمدهای مالیاتی معمولی دولت می گردد.

با این ملاحظات می توان به نرخ تورمی دست یافت که مجموع درآمدهای مالیاتی (معمولی و تورمی) را حداکثر نماید. اما این کافی نیست زیرا در رابطه با رشد اقتصادی این نرخ تا جایی مورد قبول است که موجب افزایش سهم مخارج دولت نسبت به محصول ناخالص داخلی بشود

$$(\partial(G E / y) / \partial \hat{p} > 0)$$

با افزایش مخارج دولت نرخ مخارج سرمایه گذاری و یا برنامه های عمرانی به کل مخارج دولتی نیز باید افزایش یابد. این بدان

معناست که با شروع اقدامات عمرانی جدید و اضافی دولت، مقداری کالای مصرفی برای نیروی انسانی شاغل در اینگونه طرحها با اضافه مواد و مصالح لازم برای کار، مورد نیاز است که بایستی تأمین گردد و محل تأمین آن نیز جز جامعه جای دیگری نخواهد بود. در مورد کالاهای مصرفی سهم این بخش از نیروی انسانی با کسر سرانه مصرف سایر آحاد مردم با استفاده از روش مالیات تورم تأمین می شود و مواد اولیه و کالاهای سرمایه ای نیز از محل پس انداز اجباری، کاهش در سرمایه گذاری بخش خصوصی و بکارگیری منابع جدید تولید در شرایط اشتغال ناقص فراهم می آید.

### فروض و ملاحظات اقتصادی:

یکی از مهمترین فروض در سیاست مزبور، عدم تأثیرگذاری منفی آن بر روند سرمایه گذاریهای خصوصی در جامعه است بطوریکه ادامه استدلال قبلی با افزایش نسبت کل سرمایه گذاری به محصول ناخالص داخلی در جامعه ملازمه دارد. که از طریق افزایش تقاضای کالاهای سرمایه ای و ایجاد تعادل اقتصادی با استفاده از پس انداز رو با افزایش جامعه، سطح بالاتری از محصول ناخالص ملی را — که به معنای رشد اقتصادی است — ببار می آورد. بیان دقیق تر فرض مزبور ترکیبی از نظرات طرفداران کینز

و مکتب پولی است<sup>۱</sup>.

کینز (Keynes) — در کسادی سالهای ۱۹۲۹ — ۳۲ — می گفت: که افزایش مخارج دولتی و سرمایه گذاریهای آن باعث افزایش درآمد، تولید و اشتغال می شود و نظریه حساسیت بسیار پائین کارآیی نهایی سرمایه گذاری<sup>۲</sup> خصوصاً به نرخ بهره از سرمایه گذاری بخش خصوصی نخواهد کاست. پیروان مکتب پولی بالعکس با قائل شدن حساسیت بالا برای کارآیی نهایی سرمایه گذاری بخش خصوصی نسبت به نرخ بهره مدعی شدند که افزایش سرمایه گذاری دولتی (Fiscal Policy) با کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی خنثی می شود (Crowding Out). در این سیاست نهایتاً چنین جمع بندی می شود که در کشورهای رو برشد افزایش سرمایه گذاری دولتی ممکن است سرمایه گذاری خصوصی را کاهش دهد لکن برآیند اثرات مثبت و منفی آن

افزایش نسبت سرمایه گذاری به محصول ناخالص داخلی در جامعه می باشد. ضمن اینکه همراه با افزایش سهم مخارج عمرانی در کل مخارج دولتی کارآیی نهایی سرمایه گذاری دولت (MEIG) افزایش و اثرات منفی آن بر سرمایه گذاری خصوصی کاهش خواهد یافت. زیرا به تجربه ثابت شده است که با افزایش سهم سرمایه گذاریهای عمرانی در کل هزینه های دولتی کارآیی نهایی سرمایه گذاری افزایش و تأثیرات منفی آن بر بخش خصوصی کاهش می یابد که مآلاً در ازای نرخ تورمی معین، نرخ رشد بالاتری را ایجاد می کند.

یکی از خواص تورم کاهش درآمد واقعی صاحبان درآمد ثابت است ضمن اینکه تورم میل به مصرف را افزایش و میل به پس انداز را کاهش می دهد. وقتیکه نرخ تورم ثابتی برای آینده قابل پیش بینی باشد، در شرایط عدم تغییر متناسب درآمد تبدیل مصرف آتیه به مصرف فعلی و کاهش بیشتر سهم

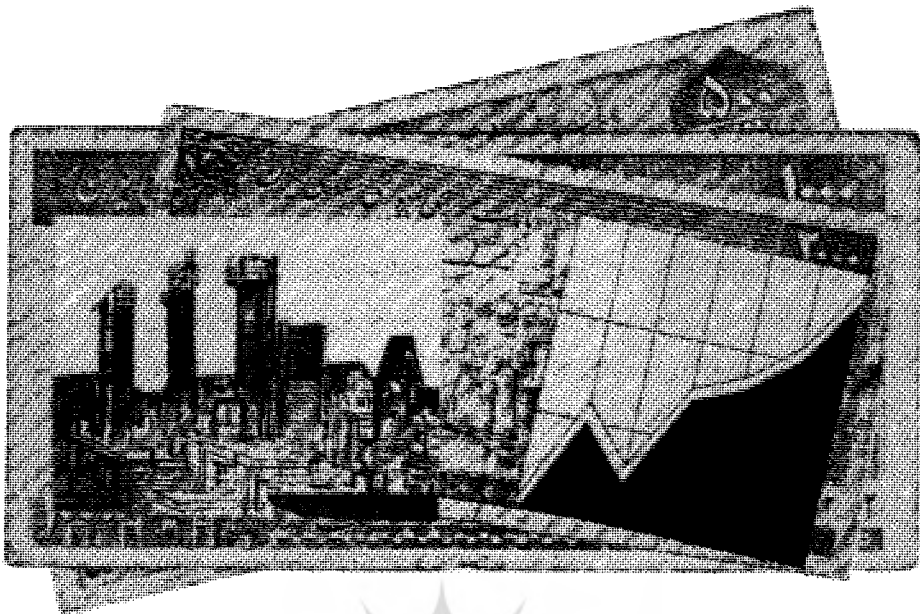
—۱—

(Crowding Out Effect)

اقتصاددانان مخالف «سیاست مالی» (Fiscal policy) برآنند که افزایش سرمایه گذاری توسط دولت که معمولاً از طریق فروش اوراق قرضه دولتی صورت می گیرد بهای اوراق مزبور را کاهش و نرخ بهره را افزایش می دهد. افزایش نرخ بهره متعاقباً کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی را در پی خواهد داشت که بهمان میزان تغییر در سرمایه گذاری دولتی خواهد بود. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به، کتب اقتصاد کلان و از جمله

Edwin G. Dolan, *Basic Macro Economics* Third Edition (The Oryden Press 1983), pp 260-267. Dryden

(2): Marginal Efficiency of Investment (MEI)



می شود. عبارت دیگر در صورت عدم تغییر در برابری پول، تورم موجب افزایش ارزش پول می گردد. برای مثال نخست حالتی را فرض کنید که در آن یک کیلوپسته در بازار داخلی ۲۰۰۰ ریال ارزش دارد که معادل ۱۰ مارک آلمان فدرال می باشد. در این حالت برابری هر مارک با ریال ایران ۲۰۰ ریال است. در حالت دوم این نرخ برابری را بدون تغییر گذاشته اما قیمت یک کیلوپسته را در بازار داخلی به نرخ تورم ۵۰ درصد افزایش می دهیم. بدین ترتیب قیمت یک کیلوپسته ۳۰۰۰ ریال و معادل ۱۵ مارک خواهد شد که در مقایسه با حالت قبل  $1/5$  برابر در آلمان فدرال قدرت خرید خواهد داشت (در حالتیکه نرخ تورم در آلمان فدرال صفر فرض شده است). بنابراین در شرایط عدم تغییر در نرخ برابری، تورم باعث کاهش

پس انداز از درآمد واقعی قابل پیش بینی است مگر آنکه در شرایط حساسیت پس انداز به تغییرات نرخ بهره، این نرخ در سطحی بالاتر از نرخ تورم افزایش یابد.

### ملاحظات تجارت خارجی:

بحث ما تا بحال با این فرض دنبال شد که اقتصاد دارای مبادلاتی با خارج کشور نباشد، اکنون با کنار نهادن این فرض طبعاً در نتیجه گیریهای قبلی تعدیلات و تغییراتی ایجاد می شود که بشرح زیر می باشد:

در زمان تورم ارزش پول داخلی در برابر کالاها و خدمات کاهش می یابد و چنانچه در برابری آن با پولهای خارجی تغییری بوجود نیاید عملاً ارزش پول داخلی در برابر سایر پولها بطور تصنعی بالا نگه داشته

توان صادرات و افزایش قابلیت رقابت واردات خواهد شد که پیامد آن کسری تراز تجارت خارجی می باشد. بحث را کمی بیشتر بشکافیم. همه کالاها در تجارت خارجی وارد نمی شوند و این امر بویژه برای کشورهای روبرشد بطور بارزتری صادق می باشد. در چنین شرایطی در صورتیکه نرخ تورم کشور از نرخ تورم شرکای تجاری آن بیشتر باشد کالاهای وارداتی آن ارزانتر تمام می شود و در نتیجه حاشیه سود تولیدکنندگان داخلی اینگونه کالاها کاهش می یابد بطوریکه بتدریج نرخ سود در تولید داخلی کالاهائی که باخارج مبادله نمی شوند افزایش یافته، عوامل و منابع تولید داخلی متوجه تولید اینگونه کالاها می شوند که در صورت عدم سیاستگذاریهای مناسب وتمهیدات لازم، کالاهای وارداتی بتدریج در بازار داخلی بلامنازع می گردند این بلیه برای کشورهای روبرشد که اغلب آنها به لحاظ تأمین کالاهای واسطه ای و سرمایه ای به کشورهای خارج وابستگی دارند از اهمیت حیاتی برخوردار است. فرآیندی که

شرح آن گذشت بکرات در شرایط تعقیب سیاست جانشینی واردات در کشورهای روبرشد - بویژه در کشورهای آمریکای لاتین - تجربه شده است.<sup>۱</sup> در این سیاست دولت با ایجاد تعرفه و محدودیت واردات از تولید داخلی کالاهای مصرفی و برخی از کالاهای واسطه ای که امکان تولید بالفعل آنها وجود دارد حمایت می کند بطوریکه به لحاظ قیمت فروش این کالاها عملاً در بازار داخلی بلامنازع می شوند و بالمآل تورم در این بخش بالاتر از سایر بخش ها قرار می گیرد. این وضع موجب افزایش سوددهی سرمایه گذاری در این رشته از تولیدات و کاهش سوددهی در رشته تولیداتی می شود که واردات آنها بالنسبه از تسهیل بیشتری برخوردار می باشند. عاقبت این فرآیند در بلندمدت بصورت وابستگی بیشتر کشور به کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی تجربه شده است.

بعلاوه بسیاری از سرمایه گذارهای دولت که از محل مالیات تورم صورت می گیرند نیاز به واردات کالاهای واسطه ای و

۱- برای اغلب کشورهایی که سیاست جانشینی واردات را سرلوحه برنامه های رشد و توسعه خود قرار داده اند حداقل در مراحل اولیه سیاست چنین است یعنی در عمل تورم بیشتر قیمتتها که نتیجه و همراه با حمایت دولت از کالاهای تولید داخل - عمدتاً و در مرحله اول کالاهای مصرفی - است دست بدست یکدیگر داده نرخ سود در این بخش را نسبت به سایر بخش ها افزایش داده، کشورها به لحاظ سایر بخشها بواردات وابسته ترمی سازند. برای اطلاع بیشتر و مآخذ ر. ک. به، مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم ترجمه غلامعلی فرجادی و حمیدبهرامی (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶)، جلد دوم ص ۵۹۶.

## بخش خصوصی بجای دولت:

گرچه اغلب دولتها در کشورهای روبرشد علاقمندند خود از منابع مالی حاصل از سیاست تورم و نشر پول پر قدرت برای سرمایه گذاری و رشد اقتصادی استفاده کنند لکن برخی را نیز عقیده بر این است که در این مورد نیز استفاده از انگیزه و ابتکارات بخش خصوصی مسلماً متضمن نتایج درخشان تری برای این سیاست می باشد.

در این حالت دولت از طریق سیستم بانکی اعتبارات سرمایه گذاری بخش خصوصی را افزایش می دهد. در نتیجه افزایش اعتباردهی، بانکها نهایتاً متوسل به بانک مرکزی شده منابع اضافی را مطالبه خواهند کرد. و یا اینکه بانک مرکزی اسناد بانکهای تجاری را تنزیل مجدد کرده وضعیت نقدینگی آنها را بهبود می بخشد و یا اینکه بانک مرکزی ترکیبی از این دو روش را بکار می برد. بهر حال در انتهای این مسیر نیز بانک مرکزی متوسل به نشر پول پر قدرت می گردد. در این حالت مداخله دولت در حد کنترل و ارشاد اعتبارات در مسیر

دارند که بایستی از خارج کشور تأمین گردند. بدین دلیل است که مقداری از مالیات تورم — و گاه تمام آن — برای تبدیل آن به ارز خارجی و رفع اینگونه نیازها به مصرف می رسد.

از بحث های فوق دو نتیجه بدست می آید: یکم، اینکه بر اثر سیاست مالیه تورمی ممکن است منابع ارزی کشور صدمه دیده، تکافوی رفع نیاز دولت را ننماید و دوم، اینکه ممکن است قیمت نسبی کالاهائی که در جریان مبادله خارجی قرار نمی گیرند بر اثر تورم نسبت به کالاهائی دیگر افزایش یابند. افزایش مذکور اگر حاکی از تغییراتی در کارایی عوامل تولید، منابع و امکانات کشور، ساختار هزینه و سلیقه مصرف کنندگان باشد قابل پذیرش است و در غیر این صورت با اهداف رشد اقتصادی آسیب می رساند. بنابراین لازم است که همراه بانرخ تورم؛ متناسب با آن، نرخ موثر تبدیل ارز نیز تعدیل گردد. هر چه تعدیل نرخ ارز صحیح تر انجام گیرد تأثیر تورم بر افزایش نرخ رشد اقتصادی بیشتر خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱— در حالت دوم مثال قبل، چنانچه نرخ برابری ۵۰ درصد تعدیل شود بهای پسته برای صادرات به آلمان همان ۱۰ مارک بدون تغییر — باقی میماند و در جاذبه بازار داخلی و خارجی تغییری بوجود نخواهد آمد. در بررسی موارد خاص کالا و یا بخشهای اقتصادی قبل از نتیجه گیری نهائی طبعاً ملاحظات خاص اقتصادی را نیز بایستی مدنظر قرار دارد. مثلاً در شرایط وابستگی و یا استفاده تولیدات داخلی از واردات مواد اولیه و واسطه ای خارجی برای حفظ قدرت رقابت در بازارهای صادراتی حزم بیشتری در روش و اندازه تعدیل لازم خواهد بود.



سرمایه‌گذارها و حدود استفاده از نر پول می‌باشد حال فرض کنید که در کشور، ظرفیت‌های استفاده نشده موجود بوده و تنگنایی فراراه استفاده از آنها قرار نداشته باشد نیروی انسانی ماهر، نیمه ماهر و غیرماهر موجود و برای انتقال به نقاط نیازمند آماده باشد. در تأمین مواد اولیه اضافی و یا خرید، حمل و تحویل آن مانعی وجود نداشته، هنگام نیاز آماده باشد. بدین ترتیب افزایش سطح تولیدات قابل عرضه داخلی در میان و حتی کوتاه مدت هم میسر می‌شود که بخودی خود موجب تورم نخواهد بود زیرا چنانچه می‌دانیم  $\hat{M} = \hat{p} + \hat{y}$  و چنانچه در این معادله نرخ رشد پول ( $\hat{M}$ ) و پول پر قدرت ( $\hat{H}$ ) یکسان فرض شود و این نرخ معادل نرخ رشد محصول ناخالص ملی ( $\hat{y}$ ) باشد آنگاه  $\hat{p}$  معادل صفر قرار می‌گیرد و سیاست افزایش نقدینگی تورم قابل ملاحظه‌ای در پی نخواهد داشت. شایان ذکر است که در تحلیل فوق سرعت درآمدی پول ثابت فرض می‌شود و این فرض وقتی که جامعه از حالتی پایدار در اقتصاد یا حداقل در تقاضای معاملاتی پول برخوردار است واقع بینانه می‌باشد. مع‌هذا این حالت کمتر اتفاق می‌افتد و منابع مالی جدید که برای سرمایه‌گذاری در اختیار بخش خصوصی قرار داده می‌شود بواسطه تنگناها، ضعف بنیانهای اقتصادی و کشش ناپذیرها و صعوبتهای (Rigidities) موجود، اغلب منابع و عوامل تولید مورد نیاز خود را - حداقل

در ابتدای امر - از سایر بخشها و یا صنایع جذب می‌نمایند. برای توفیق در جذب عوامل، نیاز به پرداخت بهائی بالاتر به عوامل مذکور است. این افزایش پرداخت به سرعت به عوامل باقیمانده در بخشها و یا صنایع قبلی سرایت کرده معمولاً قبل از اینکه محصول سرمایه‌گذارهای جدید وارد بازار شود قیمت کالاها و خدمات قبلی را افزایش می‌دهد. سرعت این افزایش و عملکرد آن طوری است که به پس‌انداز اجباری در بخش تولید کالاها، مصرفی انجامیده، بخشی از نیازهای مصرفی شاغلین در واحدهای تولیدی جدید را تأمین می‌نماید. ایجاد و پیدایش تقاضای جدید برای کالاها، سرمایه‌ای در شرایط بالنسبه ثابت عرضه این کالاها نیز موجب افزایش سطح قیمت اینگونه کالاها شده تورمی سراسری در اقتصاد کشور پدید می‌آید.

آشکار است چنانچه اقتصاد بخواهد به تعادل جدیدی دست یابد ناچار است منابع جدیدی از پس‌انداز را جهت تأمین سرمایه‌گذارهای جدید بوجود آورد.

اما آنچه سرمایه‌گذاری در کسب و کار بخش خصوصی را از بخش عمومی - که جامع‌تر از بخش دولتی است - متمایز می‌سازد نوع انگیزه غالب در سرمایه‌گذاران آنها می‌باشد، بطوریکه در بخش خصوصی جلب منابع مالی به سرمایه‌گذاری در رشته‌های مورد علاقه دولت موقعی موفق خواهد بود که نرخ سودی نه تنها بالاتر از بهره

سرمایه و بهای تقبل خطر آن را نوید دهد بلکه بایستی این نرخ از متوسط سودآوری در رشته‌های دیگر نیز بالاتر باشد. اما نیل به این مقصود در شرایط تورم چگونه میسر می‌باشد. آیا دولت به‌مراه تورم بایستی سیاست تثبیت مزدها را در پیش گیرد یا اینکه افزایش قیمت محصولات تولیدی مورد نظر را بیش از نرخ تورم جاری تضمین نماید. بی‌شک بحث را کمی بازتر کنیم. فرض کنیم بانکهای نجاری تسهیلات اعتباری بیشتری را برای سرمایه‌گذاران قایل شوند این امر عملاً چنانچه با کاهش نرخ بهره یا سود تضمین شده نیز همراه نباشد در شرایط ثابت به معنای فراوانی بیشتر و ارزاتر سرمایه می‌باشد که در صورتیکه آتیه اقتصادی امیدبخش باشد موجب تشویق و جلب سرمایه‌گذاران به بانکها شده طرح‌های جدید تولید و سرمایه‌گذاری در برنامه قرار می‌گیرد. مازاد تقاضائی که بدین ترتیب برای خرید ماشین‌آلات، مصالح و لوازم ساختمان و تأسیسات ایجاد می‌شود در شرایط ثابت عرضه موجب تورم در بخش کالاهای تولیدی می‌شود. بعلاوه افزایش اشتغال و درآمد حاصل از آن موجب بروز تقاضای اضافی برای محصولات کشاورزی، غذایی و کالاهای مصرفی می‌شود که اگر در بازار کالای مصرفی هم ایجاد تورم نماید در بازار محصولات غذایی و کشاورزی که از کشش پذیری عرضه و تقاضای بسیار کمتری برخوردار هستند موجب تورم خواهد شد. تورم

به سرعت و یا با ملایمت به کلیه رشته‌ها و محصولات سرایت کرده موجب بالا رفتن قیمت‌ها برای محصولات تولیدی سرمایه‌گذاریهای جدید و کل سرمایه‌گذارها خواهد شد. قابل تصور است، چنانچه سطح مزد و حقوق کارکنان ثابت بماند، فاصله قیمت فروش از هزینه تولید رو به زیاد خواهد شد، نرخهای بالاتر سود رانصیب سرمایه‌گذاران می‌سازد که متعاقباً افزایش هر چه بیشتر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی را به‌مراه می‌آورد.

### فروض و ملاحظات اقتصادی:

چنانچه با بحث قبلی واقع‌بینانه برخورد کرده آنرا ادامه دهیم درخواهیم یافت که مزدبگیران جهان امروز در هیچ کشوری نسبت به سرنویشت خویش و در قبال جریانات اقتصادی مربوط بخود منفعل باقی نمی‌مانند و چنانچه بصورت مقتدرانه و حق‌طلبانه از سهم خویش در تولید و تولید ناخالص داخلی - دفاع نکنند و یا برای افزایش آن نکوشند حداقل با کاهش عرضه نیروی کار - بطور سراسری یا موضعی - سرمایه‌گذاران را در نیل باهدف خود با محدودیت مواجه ساخته آنان را به انعطاف، سازش و یا پیشنهاد مزدهای بالاتر وامی‌دارند. بدین ترتیب بنا کردن طرح و یا الگویی مبتنی بر فرض عدم تغییر مزدها در قبال افزایش قیمت‌ها و یا عدم تبعیت نرخ

تغییر آنها از یکدیگر واقع بینانه نیست و اقتصاددانان حامی سیاست مزبور نیز با آگاهی از خطرات ناشی از ژرفتر شدن شکاف درآمدی در جامعه، با این فرض جلو نمی روند. آنها در الگوی خود فقط به تحقق شکلی از فرض مزبور می اندیشند که کینز بدان معتقد بود و آن تأخیر مزدها نسبت به قیمت‌هاست که می تواند بشکل تأخیر نرخ افزایش مزدها نسبت به نرخ افزایش قیمت‌ها نیز بیان شود. تحقق این فاصله زمانی و تثبیت نسبی زمان آن می تواند در شرایط نرخ معین و حتی ثابتی از تورم، سهم بیشتری از تولید را برای صاحبان سرمایه تضمین نماید. فرض دیگری که در مدل مزبور برای دستیابی به تعادل اقتصادی لازم می آید تأمین منابع اضافی پس انداز در قبال سرمایه گذاریهای جدید می باشد. به بیانی ملموس تر: گرچه منابع پولی برای سرمایه گذاری فراهم آمد لکن کالاها و خدمات موردنیاز شاغلین در این سرمایه گذاریها از کجا بایستی فراهم گردد؟ منابع تأمین آنها می تواند تولید داخلی و یا واردات باشد. برای تأمین ارز و واردات کالا نیاز به صادرات اضافی است که خود بمعنای انقباض بیشتر مصرف از تولید داخلی می باشد. بنابراین در تحلیل نهائی بایستی از سطح مصرف قبلی کاسته شده از مسیر پس انداز، نیاز شاغلین و سرمایه گذاریهای جدید برآورده گردد. بدینجا میرسیم که چگونه می توان از سطح مصرف قبلی

کاست. در اینجا با توجه به فرض تأخیر زمانی و انتقال درآمد از مزدبگیران به صاحبان سرمایه در این فاصله زمانی فرض مشهور دیگری مدنظر قرار می گیرد که همانا بالا تر بودن میل نهائی به پس انداز در صاحبان سرمایه نسبت به مزدبگیران می باشد، یعنی چنانچه در مدل مزبور با این واقعیت مواجه شویم که در اثر تجدید توزیع درآمد و انتقال آن از مزدبگیران به صاحبان سرمایه، گروه برنده درآمد اضافی حاصله را صرف خوشگذرانی ها و اسراف کاریهای بیشتری نماید (بطوریکه نتیجه آن افزایش سطح مصرف نسبت به زمان قبل از انتقال درآمد باشد) این الگوه نتایج پیش بینی شده نایل نخواهد شد. مع هذا اقتصاددانان کمتر با چنین پدیده ای مواجه شده اند و در اکثر مواقع این انتقال درآمد به انقباض مصرف کل و افزایش پس انداز واقعی انجامیده و توانسته است تعادل لازم میان سرمایه گذاری و پس انداز جدید را ایجاد نماید. بنابراین در فرض مذکور نسبت پس انداز از کل درآمد در کل اقتصاد افزایش می یابد بدان معنا که با انتقال درآمد از مزدبگیران به صاحبان سود، افزایش حاصله در پس انداز در گروه دوم بیش از حدی است که برای جبران کاهش پس انداز حاصله در گروه اول لازم است<sup>۱</sup> بدین ترتیب متعاقب افزایش نرخ تورم حاصله نسبت پس انداز از درآمد افزایش و با کاهش آن، کاهش می یابد.



در اینجا چند بحث وجود دارد که دقایقی تأمل در آنها بی فایده نمی باشد: بحث اول، ساختار توزیع درآمد در جامعه و قابلیت انعطاف آن می باشد. بدیهی است که هر چه شکاف درآمدی، بیشتر و جامعه در سطح پائین تری از توسعه و تکامل قرار داشته باشد سیاست مزبور تأمل بیشتری را ایجاب می کند. بعلاوه از سطح تحمل گروههای تحت فشار نیز بایستی مطلع بود و اینکه آیا آنها شکاف درآمدی بیشتر و یا فشار اقتصادی بالاتری را تحمل خواهند کرد؟ شایان ذکر است که درک هر دو عامل مهم و ارزشمند است بطوریکه گروههای پائین درآمدی ممکن است به دلیل اعتقاد به اهداف عالیتتر، فشار اضافی را بطور موقت تحمل نمایند در حالیکه در شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوت، شکاف اندک درآمدی

نیز برای گروه مزبور، تحمل ناپذیر باشد. صرفنظر از حالات خاص، آنچه برخی از اقتصاددانان بدان معتقد می باشند<sup>۱</sup> این است که همراه با افزایش و استمرار نرخ تورم ضریب نرخ افزایش مزدها نسبت به قیمتها هر چه بیشتر به عدد یک نزدیک می شود تا جائیکه مزدها حداقل باندازه قیمتها افزایش می یابند و در قراردادهای کار از قبل پیش بینی شده گنجانیده می شوند. بنابراین می توان انتظار داشت که به موازات افزایش بیشتر تأمین مالی اعتبارات سرمایه گذاری بخش خصوصی از محل نشر پول و تورم، آگاهی مزدبگیران نسبت به این سیاست و نتایج آن بیشتر شده و در صورت امکان اتخاذ تصمیمات دستجمعی از جانب آنان، تأخیر زمانی مطرح شده کوتاهتر و بعلاوه نرخ افزایش مزدها به نرخ تورم نزدیکتر

۱- ر. ک. به

(1): Omotunde E. G Johnson, «On Growth & Inflation in Developing Countries»,

*IMF Staff Papers* Vol 31, p 651.



۱- چنین حالتی در تحلیل های اقتصادی به حالت کالدوری (Kaldorian Situation) معروف است. تابع پس انداز نوع کالدوری بزبان ریاضی چنین نوشته میشود  $S = S_w + S_r - R$  که  $S$ ،  $S_w$  و  $R$  و  $S_r$  به ترتیب پس انداز کلی، مزد، سود، میل نهائی به پس انداز صاحبان سود می باشد.

برای مآخذ و اطلاع بیشتر ر. ک. به، باقر قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد چاپ سوم (تهران: نشر سپهر، ۱۳۵۶)، صص ۳۷۰ - ۳۷۲.

Malcolm Gillis et, al, *Economics of Development* Second Edition (New York: Norton 1987), p. 271.

شود<sup>۱</sup>.

داخلی را فراهم آورد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

سرانجام افزایش در نرخ تورم به رشد اقتصادی منجر می‌شود؟ و در صورتیکه اینطور باشد احتمال توفیق این سیاست چه شرایطی را دارا است؟ خلاصه نکات مثبت و منفی درباره سیاست مالیه تورمی بدین شرح است: علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های دارای بازده اجتماعی — که بر دوش دولتهای روبروش می‌باشند — استانداردهای جهانی رفاه، رسالتی بیش از امکانات موجود را بر دوش این دولتها نهاده است که هزینه تأمین آن به شکل مستقیم و بصورت مالیات تأمین شدنی نیست و راه تأمین آن غالباً بطور غیرمستقیم و بویژه از راه مالیات تورم میسر است، تورم بواسطه توهم پولی (Money Illusion) ضمن افزایش درآمد اسمی عملاً گروههای آسیب پذیر را فقیرتر می‌سازد.

تورم حاصله از سیاست مزبور موجب افزایش برابری واقعی پول داخلی گردیده، کاهش صادرات و افزایش واردات را در پی خواهد داشت و بعلاوه تولید داخلی را متوجه

فرض دوم که حاکی از پائین‌تر بودن میل پس‌انداز در گروههای کم‌درآمد جامعه می‌باشد قابل قبول‌تر می‌نماید و اغلب اوقات در کشورهای روبروش صحیح تلقی می‌شود. افزایش هر چه بیشتر سهم پس‌انداز از درآمد در گروههای پردرآمد در جوامع روبروش وقتی اتفاق می‌افتد که مجاری و شبکه‌های توسعه و تشویق مصرف سریعاً فعال نگردند. بدان معنا که ساختار حکومت و سیاست و برنامه اقتصادی دولت چنان نباشد که بیش از ایجاد انگیزه و زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری و تشویق پس‌انداز در جامعه، زمینه‌های تفریحات سیر و سفرها و استفاده از کالاها و خدمات جدیدی برای گروههای مزبور را فراهم آورد. در چنین شرایطی احتمال می‌رود که کاهش شکاف درآمدی و تأمین رفاه بیشتر برای مستضعفین جامعه — بویژه وقتی که آنان از ایمان بالای تری نسبت به برنامه‌های دولت و توفیق سیاستهای آن برخوردارند — حتی اگر بر سطح پس‌انداز جامعه نیفزاید لاقلاً با تأمین زندگی آنان در سطحی بالا تر موجب افزایش بهره‌وری آنان گردیده امکان افزایش سرانه تولید ناخالص

۱ — البته نرخ افزایش مردها می‌تواند از تورم نیز بیشتر باشد. مزدبگیران علاوه بر نرخ افزایشی که به دلیل تورم و جبران خسارات آن مطالبه می‌کنند نرخ معینی را نیز جهت افزایش سطح دستمزد واقعی مطالبه

نمایند:  $w = w_0 + w_1(P) + w_2$  ، که در آن  $w_0$  ،  $w_1$  ،  $w_2$

به ترتیب نرخ افزایش مردها، نرخ تفسیر مستقل مردها، ضریب تأثیر نرخ تورم بر نرخ مزد و نرخ تورم می‌باشند.

کالاهاشی خواهد نمود که مشابه وارداتی ندارند و در عوض توان رقابتی کالاهاى داخلی برای صادرات را کم می‌کند بطوریکه تعدیلی هماهنگ با نرخ تورم حاصله در نرخ برابری پول لازم است.

تورم حاصله ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی را کاهش می‌دهد در حالیکه از طریق نشر پول درآمدی را ایجاد می‌کند بنابراین نرخ تورمی مفیدتر است که مجموع درآمدهای مالیاتی دولت را بصورت واقعی افزایش دهد.

مالیه تورمی امکان افزایش سرمایه‌گذاری توسط دولت را فراهم می‌آورد لکن با مشوش نمودن بخش خصوصی نسبت به قدرت اقتصادی دولت و آتیه فعالیت خود

از یکسو و مهمتر از آن افزایش نرخ بهره واقعی<sup>۱</sup> از سوی دیگر، سطح سرمایه‌گذاری در این بخش را کاهش می‌دهد بطوریکه بخشی از اقتصاددانان حجم کاهش مزبور را معادل افزایش حاصله در سرمایه‌گذاریهای دولت می‌دانند و افزایشی خالص در کل سرمایه‌گذاری در جامعه را قابل‌تصور نمی‌دانند.

تغییرات تورم در صورتیکه بتواند بخش خصوصی را نسبت به این امر مطمئن سازد که همراه با تورم، قیمت‌های نسبی بنفع کالاهاى عرضه شده توسط آنان تغییر یافته و نرخ رشد دستمزد تحت کنترل و با فاصله‌ای از قیمت‌ها حفظ خواهد شد در آنصورت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی افزایش

۱- برخی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که نرخ رشد قطعی و مستمر در نشر پول که نرخ تورمی با همین خصائص را ایجاد می‌کند بطور معمول به افزایش نرخ بهره و کاهش  $q$  توبین (Tobin) می‌انجامد (منظور نسبت  $q$  در نظر توبین است که با نسبت ارزش بازار دارایی‌های فیزیکی بر هزینه جایگزینی آن دارائیه‌ها تعریف می‌شود. بنابراین وقتی بازده عملی سرمایه‌گذاری از بازده موردنظر با بازده برنامه‌ریزی شده کمتر باشد  $q$  کاهش یافته حاکی از افزایش نرخ بهره می‌باشد. چنین استدلال می‌شود که با افزایش نشر پول توسط دولت که بمنظور تأمین مالی مخارج و یا کسر بودجه صورت می‌گیرد بخش خصوصی با احساس ناپایداری در سیاست‌های آتی و آتیه اقتصاد و نرخ بازده سرمایه‌های مادی خود، میزان خطر بیشتری را احساس کرده،  $q$  کاهش می‌یابد و یا شرایطی در اقتصاد حاکم می‌شود که بخش خصوصی کمتر به سرمایه‌گذاری و بیشتر به تراکم ثروت، راغب می‌گردد و پس انداز نیز برای جبران زیان تورم و استفاده مفیدتر جذب جریان‌ات سرمایه‌گذاری [مضاربه‌ای] با نرخ بهره بالا ترمی شود (که در شرکتهای مضاربه‌ای حدود ۵۰ درصد در سال است) برای اطلاع بیشتر از تحلیل عمومی اقتصادی ر.ک. به

(1): Von Furstenberg, George M., «The Uncertain Effects of Inflationary Finance on Growth<sub>1</sub> in Developing Countries», *Public Finance* Vol 38 (No.2, 1983) pp 232 - 65.

خواهد یافت.

متعادل بشرح زیر است: یکم اینکه ضریب مزد - قیمت (نرخ تغییر مردها نسبت به نرخ تغییر قیمتها) کوچکتر از یک باشد و دوم، میل به پس انداز در صاحبان سود بالا تر از مزدگیران قرار داشته باشد. در هر دو روش مذکور زمانی میتوان در تحلیل اقتصادی، نرخ تورم و رشد اقتصادی را وابسته به یکدیگر دانست که مجموع فعل و انفعالات به افزایش سهم سرمایه گذاری از درآمد ملی بینجامد.

حال آیا رشد اقتصادی و میزان آن نسبت به اندازه نرخ تورم بی تفاوت است؟ باید گفت که در این مورد بایستی از مطالعات تجربی مدد گرفت و تا آنجا که مطالعات انجام شده در این مورد گویاست، رابطه مثبت میان نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی حتی برای خوش بینان و طرفداران آن سیاست فقط تا حد معینی از تورم صادق می باشد. این نتیجه گیری از مشاهدات روزمره در روند تورم و رشد اقتصادی کشورها نیز مورد تأیید قرار می گیرد زیرا که در کشورهای روبروشی که نرخ تورم متوسط و پائینی داشته اند، نرخ رشد اقتصادی معمولاً بالا تر از کشورهای با نرخ تورم بالا بوده است. ناگفته نماند که نتیجه گیری دقیق از سیاست مزبور در کشورهای خاص، منوط به مطالعه شرایط

در روش استفاده از مالیات تورم توسط دولت، هرگاه با افزایش نرخ تورم سطح مخارج دولتی افزایش یافته و هماهنگ با آنها سهم سرمایه گذاریهای تولیدی در کل مخارج دولت نیز افزایش یابد در صورتیکه تعدیل صحیح در نرخ برابری پول انجام گرفته و در ضمن دولت بتواند با سیاستهای مکمل از تبدیل پول به کالا جلوگیری کرده بر سطح پس انداز جامعه بیفزاید در این حالت ممکن است که پس انداز جدید از سوی مردم نیز در رشته های با نرخ سود بالا تر توسط بخش خصوصی بکار گرفته شده و در نهایت به افزایش سرمایه گذاری کل و تولید ملی منجر گردد<sup>۱</sup>. شایان ذکر است که حتی در شرایطی که افزایش سرمایه گذاریها در روش مزبور قادر به جبران کاهش در بخشی از سرمایه گذاریهای بخش خصوصی می گردد نیز برخی از اقتصاددانان موفقیت آنرا مطمئن ندانسته، عنوان می نمایند که در این صورت هنوز هم بهره وری سرمایه دولتی تنها بخشی از بهره وری سرمایه خصوصی است<sup>۲</sup>.

شرایط لازم جهت توفیق سیاست تأمین مالی سرمایه گذاریهای کسب و کار خصوصی از تورم و دستیابی به رشد اقتصادی

۱- در صورتیکه شرایط اقتصادی برای سرمایه گذاری مایوس کننده باشد این سیاست نیز جویأس و بدبینی را تشدید کرده عملاً موجب کاهش سطح سرمایه گذاری در درآمد ملی شده در نهایت تولید ناخالص داخلی را از سطح قبلی آن پائین تر می آورد.

۲- برای اطلاع بیشتر ر. ک. به، فستبرگ، (Von Furstenberg)، پیشین.

بر اقتصاد کشور و تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته و یا لازم است که انجام گیرد جدی تر بوده، از ارزیابی دوره‌ای عملکرد سیاست و تصحیح آن در صورت لزوم غفلت ننماید.

\*\*\*

خاص آن کشور، تعیین دقیق فروض، آمار و اطلاعات قابل اعتماد و امکانات لازم است و از مباحث گذشته و نتایج نظری و عملی آن فقط در حد راهنمای کلی می‌توان سود جست. باشد که کشور ما هم در کاربرد اینگونه سیاستها، نسبت به عملکرد خاص آن

### منابع و مآخذ

الف- لاتین

Edwin G. Dolan, *Basic Macro Economics*, Third Edition, The Oryden Press 1983 .

Graham Bannock, R.E. Baxter & Ray Reas, *The Penguin Dictionary of Economics*, Third. Edition, 1985.

Gillis Malcolm et, al, *E conomics of Development* Second Edition (NewYork: Norton 1987.

Johnson, Omotunde E. G, «On Growth and Inflation in Developing Countries» *IMF Staff Papers*, Vol 31, p 651.

Von Furstenberg George M., «The Uncertain Effects of Inflationary Finance on Growth in Developing Countries», *Public Finance* Vol 38, 1983.

ب- فارسی

۱- تفضلی، فریدون. اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاستهای اقتصادی، تهران: نشرنی، ۱۳۶۶.

۲- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم. تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.

۳- «نورم لجام گسیخته»، مترجم، صدیقی، کورس. گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی. شماره ۵۹، ۱۳۶۵/۱۰/۳۰.

۴- قدیری اصلی، باقر، کلیات علم اقتصاد، چاپ سوم. تهران: نشر سپهر، ۱۳۵۶.

۵- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال یک هزار و سیصد و شصت و شش. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷.

۶- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. نظری اجمالی به جنبه‌های اقتصادی تورم، ویرایش دوم. تهران: م.م.پ.ب، ۱۳۶۵.

۷- هیئت، ضیاءالدین. تورم جهانی. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی ایران، ۱۳۵۵.